

سُورَةُ الزُّمَرِ ۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
﴿۱﴾

گشته نازل این کتابِ بس کریم از خدای قادر و حی و حکیم
إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ
﴿۲﴾

ما فرستادیم به سویت این کتاب که بود برحق همه آیاتِ ناب
کن پرستش آن‌چنان تو ربِّ دین که روی در زمره‌ی آن مخلصین
أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ
إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ
﴿۳﴾

دینِ خالص که فقط راهِ خداست
آن کسانی که گرفتند از خطا
هم بگفتندی بدین عذر و سبب
که مگر در روزِ موعود و شمار
فارغ از هر گونه شرک و هم ریاست
اولیایی جز زِ آن یکتا خدا
ما نمودیم آن خدایان را طلب
آورند ما را به قُربِ کردگار
در قیامت، اندر آن روزِ قیام
بر قبولِ حق نیفتد عذرِ خام

سوی ایشان، حق یقین زین اختلاف حکم راند بر چنین حرفِ گزاف
 نیست هدایت از خدا بر ناسپاس بهرِ کفار و دروغ‌گویان زِ ناس
 لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ ۖ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ



گر خدا می‌خواست اولاد، بالیقین مُنتخب می‌کرد زِ مخلوقِ زمین
 هست مُنزه لیک آن واحد خدا قهرکننده او بود بر ناروا
 خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۚ يَكْوَرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ ۖ وَسَخَّرَ
 الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ



خلق فرموده به حق او آشکار
 روز روشن را بپوشاند به شام
 هم بفرموده مُسخّر مهر و ماه
 تا زمانی خاص بگردند سربه‌سر
 این زمین و آسمان و این مدار
 بعد از آن شب را به روز آرد تمام
 تا بیاید وقت خود، شب یا پگاه
 در مداری گرد، خورشید و قمر
 هان! شوید آگه که باشد ذاتِ حق
 بس عزیز و بس غفور بر ماخلاق

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ ۖ
 يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
 الْمُلْكُ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَانِیْ تُصْرَفُونَ



خَلقتان فرمود زِ نفسِ واحده
 زوجی آورد بعد از آن ایزد پدید
 کرد ایجاد جمعی حیوان در جهان
 او شما را در بطونِ مادران
 گشت بنی‌آدم پدید زین قاعده
 شد تکامل خلق و انسان آفرید
 که بود هشت قِسمِ کامل بهرتان
 خلق فرمود تا بیاید در میان

از سه ظلمت بگذرد بهر کمال
این خدایتان بود، ربّ مبین
که بود مالک به هستی اجمعین
نیست خدایی غیر ذاتِ بی‌زوال
پس کجا گردید، گردانیده باز؟
روی خود از این حقیقت بر مجاز

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۚ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ ۚ وَلَا تَزِرُ
وَازِرَةً وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ
الصُّدُورِ



گر شوید کافر ولیکن جملگی
بی‌نیاز است از شما یکتا خدا
لیک نباشد راضی او که بندگان
گر که شکر آرید بر ربّ جهان
بار هر کس جمله از وزر و وبال
بعد بود بازگشتان بر ربّتان
اوست دانا بر همه سرّ قلوب
گر بود نیکو و گر باشد ذنوب
بر خطا و کفر بیوید زندگی
گر روید کج از گناه و از خطا
شرک ورزند و شوند از کافران
می‌شود راضی و هست بر نفعتان
دیگری بر دوش نگیرد بالمآل
هر چه کردید می‌کند آگاهتان
گر بود نیکو و گر باشد ذنوب

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ۖ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو
إِلَيْهِ مِن قَبْلُ ۚ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ۚ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۚ إِنَّكَ مِنْ
أَصْحَابِ النَّارِ



چون بگیرد آدمی را رنج و غم
می‌کند او یادِ یزدانش نکو
بعد از آنکه حق نماید مُستجاب
باز فراموش می‌کند ربّ جهان
گمرهی جوید از خبط و خطا
شوک ورنزد بر همان یکتا خدا
ابتلائی سر زند گه بیش و کم
بس دعاها و نیاز بر سوی او
بر دعاهایش همی آرد جواب
وان همه انعام و الطافِ گران
شرک ورزد بر همان یکتا خدا

ده بر ایشان نیز هشداری فصیح که برید حظّ کم، از کارِ قبیح
لیک سهم تو بود فرجامِ کار که شوی در زمره‌ی اصحابِ نار

أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ أَنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ



آن که برپا خیزد اندر نیمه شب که شود قائم و ساجد سوی رب
هم بترسد از عذابِ آخرت با امیدواری بجوید مغفرت
او بود آیا مساوی در مقام؟ با یکی نادانِ در فعل و کلام
هر کسی که باشد او اهلِ خرد بر چنین آیات یزدان پی‌برد

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللَّهِ
وَأَسِعَةٌ ۚ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ



گو، رسولاً! بر خلائق اجمعین بندگانِ من! که آوردید یقین
سخت بپرهیزید از پروردگار در همه اعمالِ خود در روزگار
آن کسان که کارِ صالح می‌کنند نیکی بینند در همین دنیا به چند
هست پهناور زمین و این بساط نعمتش وافر و گسترده سماط
صابرین را اجری باشد از ثواب که بود گسترده و هم بی‌حساب

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ



گو، که مأمورم ز ربّ العالمین بندگیّ او کنم، خالص به دین

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

باز مأمورم زِ یزدان این‌چنین باشم اوّل کس زِ جمعِ مُسلمین
 قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

گو، کنم عصیان اگر بر ربّ خویش ترسم از آن روزِ عَظْمی^۱ رو به پیش
 قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي

گو، پرستم آن‌چنان آن ذوالمنن که بود اخلاص اندر دین من
 فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِّنْ دُونِهِ^۲ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
 أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ^۳

هر که را خواهید از روی هوی^۱ برپرستید غیر آن یکتا خدا
 گو، رسولا! که شما یید خاسران پس ببینید آخرالامر، این عیان
 از برای خود و اهل و خویشان چه ضررهای عظیم و بس زیان
 اندر آن روزِ قیامت، یومِ دین جمله می‌بینید خسرانِ مُبین
 لَهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ النَّارِ وَمِنَ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ^۲ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَاعِبَادِ فَاتَّقُونِ

بهر ایشان هم زِ فوق و تحتشان سایبان است از شررهای روان
 بندگان را دهد هشدار، حق تا ببینند بر چه هستند مستحق

بشنوید ای بندگانم! این سخن سخت بهره‌زید شما از قهر من

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ ۖ فَبَشِّرْ عِبَادِ

﴿۱۷﴾

آن کسانی که ز طاغوت جملگی روی برگردانده اندر زندگی
بندگی کردند به ایزد در جهان توبه کردند بر خدا از جرمشان
هست بشارت بهر ایشان بی‌کران مرده‌ها ده پس نبی! بر بندگان

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا
الْأَلْبَابِ

﴿۱۸﴾

آن کسانی که چو صحبت بشنوند بهترین را برگزیده، ره روند
جملگی را هم خدا در روزگار برده بر راه هدایت آشکار
آن گروه هستند بر قطع و یقین از خردمندان عالم در زمین

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

﴿۱۹﴾

آن که واجب گشته بر او قهر حق بر عذاب ایزدی هست مستحق
قادری تو بر نجاتش از سقر؟ آن که آتش هست به جانش مستقر

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ وَعَدَ
اللَّهُ ۚ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ

﴿۲۰﴾

آن کسان که از خدا ترسیده‌اند رستگارند، راه راست پیموده‌اند

بوده پرهیزگار و نیک و باسرف غرفه‌ها دارند بر فوقِ غُرف
جاری باشد هم زِ تحتِ کوی‌ها آب‌هایی بس روان از جوی‌ها
وعده‌هایی که همه بود از اله نیست خلافی بر تحقق هیچ‌گاه

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا
أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فِتْرَاهُ مُّصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ

﴿۲۱﴾

هیچ نبینی که چه سان ربّ جهان؟ آب کند نازل زِ اوجِ آسمان
نهرها گردند روان روی زمین تا نباتاتی برویند اجمعین
بوده محصولِ زراعت بی‌شمار رنگ‌هایی مختلف در کشتزار
زرد می‌گردند بعداً در نظر سبزه‌ها گردند خشک، بارِ دگر
می‌شوند فانی و گشته ریز ریز اندر آن پندیست بر اهلِ تمیز

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ
أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

﴿۲۲﴾

آن کسی که قلبِ او را نیز خدا بازکرده سوی اسلام از عطا
در ضمیرش هست انوارِ اله می‌شود آیا یکی با دل‌سیاه؟
آن که در قلبش نشد ذکرِ خدا وای! بر احوالِ او از این خطا
کوردلانی این‌چنین اندر جهان در ضلالت آشکارند بالعیان

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ
تَلِينَ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُضْلِلِ
اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

﴿۲۳﴾

حق فرستاده حدیث‌هایی نکو در تشابه آیه‌هاست با انتظام جمع گردد پوست‌های آن کسان زین تلاوت پوستشان گردیده گرم این کتاب باشد هدایت از خدا هر که را خواهد، هدایت می‌کند هر که را خواهد، ببخشد گمرهی بعد از آن دیگر نبیند رهنما

زین کتاب مستطاب کرد گفتگو بعضی بر بعضی مصدق شد تمام کز خدا ترسند به وقت امتحان قلبشان از یاد حق نیز گشته نرم گشته است از بهر مخلوق رهنما گر بود لایق بر آن لطف احد چون نبوده لایق این همرهی بر صراط‌المستقیم و اهدنا

أَفَمَنْ يَتَّقِي بُوَجْهَهُ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

﴿۲۴﴾

آن که جوید یک مفری بر عذاب چون نباشد او ز آتش بر حذر بر گروه ظالمان آید خطاب آنچه کردید کسب اندر زندگی

آن عذابی که بود روز حساب صورت خود را نماید او سپر مستحقید و چشید اینک عذاب این جزایتان بگشت زان بندگی

كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

﴿۲۵﴾

پیش از ایشان هم ز اقوام زمان کذب خواندند این‌چنین آیاتمان پس عذاب آمد همی از بهرشان زان طریقی که نمی‌کردند گمان

فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

﴿۲۶﴾

خواری و پستی بدیدند در جهان خورد خشم خداوند همچنان بر عذاب‌هایی رسند بی‌مغفرت گر بدانند، هست شدیدتر آخرت

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

﴿۲۷﴾

ما در این قرآن بیاوردیم مثال بهر مردم پندهایی در کمال
تا مگر یابند تذکر زین کتاب از دل و جان بشنوند پندهای ناب
قُرْآنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

﴿۲۸﴾

آمد این قرآن به الفاظِ عرب بی‌خطا و بی‌کژی آیات رب
تا مگر گردند همه پرهیزکار زین کتابِ بس فصیح و آشکار
ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا
الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۲۹﴾

حق زند در شرک، این‌گونه مثال بهر درکِ آدمی هست بالمآل
بنده‌ای ارباب دارد چند رجال که همیشه بوده‌اند اندر جدال
فرد دیگر هست غلامِ یک نفر که دهد او بر غلام خود ظفر
می‌شوند آیا مساوی دو غلام؟ در شباهت هرگز آید در کلام؟
بر خداوند بی‌کران باشد سپاس گر چه اکثر غافلند، حق‌ناشناس
إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ

﴿۳۰﴾

وقتِ معلوم تو بمیری ای نبی! جان سپارند کلّ مخلوقات همی
ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ

بعدِ موتِ اندرِ مقامِ رستخیز دادخواهی‌ها نمایید جمله نیز
 ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى
 لِّلْكَافِرِينَ﴾

کیست ظالم‌تر ز فردی کز خطا؟ او دروغ‌هایی ببندد بر خدا
 هم کند تکذیبِ کلامِ پرفروغ بر چنان گفتارِ صدقِ نامد دروغ
 نیست آیا جایگاه کافران؟ در جهنّم با عذابی جاودان؟
 وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

آن که صادق هست اندر روزگار می‌کند تصدیقِ حق را آشکار
 این گروهند جملگی از متّقون مورد الطاف ایزد در شئون
 لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

هر چه خواهند در کنار ربّشان می‌شود آماده هم از بهرشان
 این بود پاداش ایزد بالیقین که بخواندش حق، جزاء الْمُحْسِنِينَ
 لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ

می‌زداید بهرشان ذات خدا کارهای زشت و هر گونه خطا

هم دهد پاداشِ نیکوتر بر آن در قبالِ کارِ نیک و فعلشان

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ

﴿۳۶﴾

نیست کافی آن خدای ذوالجلال؟ بنده‌ی خود را به میزانِ کمال؟

که بترسانند تو را در روزگار؟ از خدایانی به جز پروردگار

هر که را خواهد، ببخشد گمراهی چون نبوده لایقِ این همراهی

بعد از آن دیگر نبیند رهنما بر صراطِ المستقیم و اهدنا

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ

﴿۳۷﴾

هر که شد شایسته بر لطفِ اله بر هدایت می‌رساند او به راه

هیچ کس دیگر ز فعل و گفتگو نیست قادر تا کند گمراه او

مقتدر آیا نباشد حق تمام؟ تا بگیرد او به وقتش انتقام؟

وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

﴿۳۸﴾

گر بپرسی تو ز نااهلان چنین کی پدید آورد سماوات و زمین؟

پاسخ ایشان به تو بر این سؤال نیست کسی، الاّ خدای ذوالجلال

گو، پس آنچه که بود غیر خدا برگرفتید آن الهان از خطا

گر زیان خواهد خدا بر جانمان آن الهان می‌کنند دفعِ زیان؟

یا اگر رحمت کند آن کارساز می‌توانند سد شوند از روی آرزو؟

گو بود کافی خداوند جهان که کنند اهل توکل رو بر آن

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

﴿۳۹﴾

گو، رسولا! که کنید ای قوم من! هر چه خواهید از عناد و از فتن
من عمل آرم همی در راه خویش زود باشد که بفهمید، بس پریش
مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ

﴿۴۰﴾

تا بفهمند سهم کی باشد عذاب ذلت و خواری رسد روز حساب
پس فرود آید به رنجی بس عظیم اندر آن هم جاودان باشد مقیم
إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ
وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

﴿۴۱﴾

بر تو ما نازل نمودیم این کتاب تا که حق یابند مردم از صواب
بر هدایت گر کسی زان پی بُرد فایده‌ها این کتاب بر او سپرد
آن که گمره گشته او از راه دین بر ضلالت نفس خود برده یقین
تو نباشی، ای نبی! بر خلق وکیل
اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۖ فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا
الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

﴿۴۲﴾

جان آدم حق بگیرد وقت موت هم بگیرد موقع خواب، قبل فوت
برنگرداند هم او جان کسان که قضا باشد روند از این جهان
گر نباشد وقت مرگ کس ولیک جان او را برنگرداند ملیک

تا به هنگام اجل در هر مکان که رسد وقتِ وفاتش آن زمان
 اندر این مطلب نشان‌ها گشته ذکر بر خردمندان و نیز بر اهل فکر
 أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ

﴿۴۳﴾

هیچ نمی‌آرند ایمان این فرق برگرفتند نیز شفیعان، غیر حق
 گو، الهانی که می‌دارید قبول مالکند بر هیچ و فارغ از عقول
 قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا ط لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

﴿۴۴﴾

گو، شفاعت از خداوند است جمیع هر که را خواهد بگردد او شفیع
 اوست سلطانِ سماوات و زمین سوی او رجعت نمایید اجمعین
 وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ ط وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ
 إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

﴿۴۵﴾

تا به ذکرِ آن یگانه گشته یاد می‌شوند از دل ملول حدّ زیاد
 آن کسانی که بوند اهلِ ستیز معتقد نیستند به یومِ رستخیز
 لیک اگر از غیرِ حق یاد آورند از دل و از جانشان شاد می‌شوند
 قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

﴿۴۶﴾

گو که ای معبود من! ربّ جهان! خالقِ تو بر زمین و آسمان

آنچه از غیب و شهود بوده قرار تو بر آن آگاهی، ای پروردگار!
 حکم فرما تو میانِ بندگان بر هر آنچه اختلاف است اندر آن
 وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ

﴿۴۷﴾

گر ستمکاران همگی اجمعین فدیة داده هر چه باشد در زمین
 گر مضاعف نیز کنند اندر حساب تا رهایی یافته از سوء العذاب
 چون که کردند سیئات را اکتساب در قیامت بهرشان باشد عقاب
 آن عذاب‌ها آید از آن جایگاه که نبود در ذهن ایشان هیچ‌گاه
 وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

﴿۴۸﴾

صورتِ اعمالِ زشت گردد عیان زانچه کردند در جهان نابخردان
 می‌شوند محصور آنکه آن زمان زانچه کردند مسخره اندر جهان
 فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ۗ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

﴿۴۹﴾

چون بگردد مبتلا این آدمی با دعا خواند مرا در هر دمی
 تا دوا کردیم دردش زان طلب می‌رسد او را غروری با طرب
 گوید این شایستگی الحق ز ماست لایقم من بهر آن بی‌کم و کاست
 آن‌چنان نبود که گوید آن بخیل امتحانی هست از ربّ جلیل
 لیک این مردم ندانند اکثراً نعمت و نعمت بود از ذوالمنن

قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

در گذشته نیز بگفتند زین مقال صاحبانِ ثروت و جاه و جلال
 لیک هرگز هم نگشتند بی‌نیاز زانچه را کردند کسب از روی آز
 فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا ۚ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ
 بِمُعْجِزِينَ

پس جزای آنچه کردند اکتساب سر رسید و جملگی دیدند عذاب
 زود فرا آید که بینند ظالمان حاصلِ اعمالِ پست و کارشان
 نیست رهایی هرگز از قهرِ اله زانچه جمع کردند تباهی و گناه
 أُولَئِكَ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

این ندانند هر که را ایزد بخواست؟ رزقِ وافر می‌دهد بی‌کم و کاست
 هم دهد تنگیِ رزق و محنتی این بود بر اهلِ ایمان آیتی
 ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
 الذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾

ای رسول! تو بگو بر بندگان که نمودند بس ستم بر نفسشان
 گر چه اسراف در گناه کردید مزید نی‌شوید از رحمتِ حق ناامید
 بس بیامُزد گناهان آن کریم او غفور و مهربانست و رحیم

وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ

روی خود آرید به سوی ربّتان توبه ورزید با انابه هر زمان
گشته تسلیم فرامین در کتاب قبل از آنکه سررسد وقتِ عذاب
بعد از آنکه گشت گاهِ داوری از کسی هرگز نبینید یاوری

وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

﴿۵۵﴾

بهترین چیز که نزول داد ربّتان پیروی آرید که آمد سویتان
آنچه را که برنوشت آیاتِ ناب قبل از آنکه سررسد وقتِ عذاب
که رسد ناگاه و می‌آید میان بی تفکّر مانده در جهلِ گران

أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ

﴿۵۶﴾

هرکسی آنکه بیابد حالِ خویش این‌چنین گوید زِ حسرت، دل‌پریش
بر ندامت من بگشتم مُستحق که همی بودم من اندر جنبِ حق
لیک گرفتم مسخره لطف و عطا پس بگشتم منحرف رفتم خطا
آدمم در زمره‌ی اهلِ جفا حسرتا! واحسرتا! واحسرتا!

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

﴿۵۷﴾

یا بگوید، گر که می‌خواستی خدا خود همی می‌گشت بر من رهنما
زان هدایت هم من آنکه بالیقین می‌شدم در زمره‌ی آن متّقین

أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

﴿۵۸﴾

یا بگوید وقتی رؤیت کرد عذاب با پشیمانی و ذلت، با عتاب
 بازگردم گر دوباره بر زمین می‌شوم از زمره‌ی آن محسنین
 بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ

﴿۵۹﴾

آری! آمد سوی تو آیاتِ من که همه بود در کتابِ ذوالمنن
 کردی تکذیب و تکبر روی کین آمدی در زمره‌ی آن کافرین
 وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ

﴿۶۰﴾

بینی آنان را تو روزِ رستخیز که دروغ بستند به خالق از ستیز
 رویشان گردیده از ظلمت سیاه زانچه بستند افتراها بر اله
 بهر این اهلِ تکبر در جهان نیست جهنم جایگاهِ جاودان؟
 وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمْ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

﴿۶۱﴾

حق نجات بخشد گروهِ متّقین که نمودند کارِ صالح اجمعین
 هیچ نبینند سوءِ حالی و آلم فارغند از حُزن و از اندوه و غم
 اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

﴿۶۲﴾

آفریدگارِ هر چیزی خداست بر همه چیز او وکیل و رهنماست
 لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

﴿۶۳﴾

هم کلیدهای سماوات و زمین بوده اندر اختیار حق، یقین
هر که کفر ورزید بر آیاتِ دین می‌رود در زمره‌ی آن خاسرین
قُلْ أَغْفِرِ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ

﴿۶۴﴾

گو، مرا امر آورید ای جاهلان؟! که پرستم غیرِ آن ربّ جهان؟
وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ
الْخَاسِرِينَ

﴿۶۵﴾

وحی کردیم بر تو از آیاتِ خویش همچنان که بر رُسل، ادوارِ پیش
آوری گر شرک، تو روزی، نبی! می‌شود بی‌مُزد اعمالِ همی
سخت زیانکار گردی آنکه بالیقین می‌شوی در زمره‌ی آن خاسرین
بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ

﴿۶۶﴾

بل، پرستش کن فقط ربّ جهان تا روی در زمره‌ی آن شاکران
وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ

﴿۶۷﴾

هیچ نیافتند معرفت بر کبریا آن‌چنان که قدر او باشد سزا
این زمین در قبضه‌اش با اقتدار هم قیامت، هم سماوات و مدار
در کفِ تقدیر و اندر قدرتش تحت سلطه جملگی از رفعتش

هست مُنَزّه ذاتِ اعلايش یقین زانچه شرک ورزند جمیع مشرکین

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

﴿٦٨﴾

تا دمیده گردد اندر صور، دَمِ کلّ مخلوقات عالم و اُمم
هر که اندر آسمانست و زمین می‌روند از هوش و میرند اجمعین
غیر آن را که بخواهد باز خدا که بماند همچنان اندر بقا
بار دوّم که به صور آید دمی می‌شوند زنده دوباره آدمی
گشته ناظر جمله در محشر سرا تا که بینند از حساب خود سزا

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

﴿٦٩﴾

پرتو نورِ خدا اندر زمین گشته گسترده بساطش اجمعین
عرضه گردد نامه‌ها بهر حساب که همه محفوظ در لوح و کتاب
انبیاء که حجّتند بر اُمّتان با گواهان جمله آیند در میان
حکم برحق می‌شود در آن زمان که نباشد هیچ ظلمی اندر آن

وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ

﴿٧٠﴾

بر جزای هر کسی حدّش تمام می‌رسد احکام یکایک، والسلام
هست داناتر خدای ذوالکتاب هر عمل از نیک و بد گردد حساب

وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ هَٰذَا جَاءُوهَا فَتُحْتِ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا بَلَىٰ ۚ

وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ

﴿۷۱﴾

هر که بود در زمره‌ی آن کافران دسته‌ها و فوج‌ها در صف روان
تا رسند بر دوزخ و سرها افول باز شود درها همه بهر دخول
خازنان پرسند آنگه از شما هیچ نیامد یک رسول و رهنما؟
تا تلاوت آورد آیاتِ دین هم بترسند زِ روزی این‌چنین
پاسخی گویند آری! این زمان شد محقق لیک عذاب بر کافران

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ

﴿۷۲﴾

سوی ایشان نیز می‌گردد خطاب بر جهنم گشته وارد باب به باب
منزلی بد باشد آن نیز جاودان هر که شد در زمره‌ی گردنکشان
وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا^ط حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ
خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ

﴿۷۳﴾

هر که بوده اهل تقوی^۱ از سرشت جملگی را می‌برند باغِ بهشت
تا به جنت متّقیان روی آورند در ورود ابواب همه باز می‌شوند
خازنان گویند، سلام ای مؤمنان! داخل آید در نعیم جاودان
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ^ط فَنِعْمَ
أَجْرُ الْعَامِلِينَ

﴿۷۴﴾

مؤمنان گویند ستایش بر خدا وعده‌اش برحق و بر ما شد روا

ما بگشتیم وارثِ حق در زمین همچنین اکنون به فردوسِ برین
هر کجا خواهیم، بر ما آن سراسر است اجرِ کارهای نکو از کبریاست

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿۷۵﴾

بنگری در حولِ عرش، خیلِ ملک آمده بر گردِ اورنگ، تک به تک
بس ستایش‌ها کنند پروردگار هم به تسبیحِ صفاتش آشکار
داوری‌ها می‌شود برحق همه با سرور و وجد، هم بی‌واهمه
جمله اندر عشرت و عین‌الیقین حمد گویند بس به ربّ‌العالمین